



۲۰۱۴/۰۲/۲۲



استاد خلیل الله خلیلی

## به مناسبت قیام مردم کابل (حماسه سوم حوت ۱۳۵۸) ناهید و دختران قهرمان کابل



سحر شد مرغ حق بر کنگر عرش برین پر زد      افق خندید و خورشید از فراز کوه سر بر زد  
به کوی و برزن کابل سپاه کفر سنگر زد      شعار پرچم داس و چکش را پشت هر در زد

\*\* \* \*\*

وداع دختر و مادر بود فرخ تماشایی      دو موجودی جدا گردد زهم پیری و برنایی  
یکی لخت دلش را می برد گرگ جگر خایی      یکی را جز شهادت نیست در خاطر تمنایی

\*\* \* \*\*

درین لحظه که هر جنبیدن مژگان زبان دارد      دو چشم خونفشان با همدگر راز نهان دارد  
دو دل، آری، دو دل قصد وداع جاودان دارد      سهی سروی زمزل عزم جنگ دشمنان دارد

\*\* \* \*\*

تو امشب میروی ز آغوش گرم من به سنگرها      پر افشان چون کبوترها میان کام اژدرها  
در آن وادی که می غلتد بسان گوی ها سرها      در آن وادی که میخوابد به خون سیمینه پیکرها

\*\* \* \*\*

به سنگر می روی مادر فدای قد بالایت      اسیر زلف پیچانت شهید چشم شهلایت  
به خونت آبیاری کن نهال آرزو هایت      ببر تا دامن محشر به دل داغ تمنایت

\*\* \* \*\*

مترس از دشمن خونخوار و از تیر جگر دوزش      مترس از بمب آتشبار زهرآلود جانسوزش  
مترس از گریگان لقمه خوار دست آموزش      به یک فریاد مستانه بخون تر کن سر و پوزش

\*\* \* \*\*

به سنگر می روی پیراهن گلنار دربر کن      صدای آتشینت را به میدان آتشین تر کن  
گره زلف پریشانت به زیر سبز چادر کن      سرود عشق را برخوان نوای شوق را سر کن

\*\* \* \*\*

چراغان کن بخون خود شب جشن شهیدان را      به اشکت خیره گردان اختران و ماه تابان را  
به دشمن درس ده هنگامه آزاد مردان را      به پیش پای خود خم کن سر میهن فروشان را

\*\* \* \*\*

ز چشم مست شهلای تو جوشد موج خون امشب      نگاه خشمگینت دارد آهنگ جنون امشب  
ز شب های دگر باشد تپش هایت فزون امشب      شد آن زعفرانی چهره تو لاله گون امشب

\*\* \* \*\*

سپاه دشمن خون خوار آمد باز در جنبش      زمین گن تانک ها افتاده سوی شهر در گردش  
فضا از بارش خمپاره و بمب است در لرزش      هوا پیمای غول آسا به اوج افتاده در چرخش

\*\* \* \*\*

هزاران دختر تکبیر گو از هر کنار آمد      حرم پروردگان ناز سوی کارزار آمد  
پی صید کبوتر میگ های مرگ بار آمد      صدای توپ دشمن از سر بالاحصار آمد

\*\* \* \*\*

یکی از صف برون آمد چو ماه محفل آرایی      فرشته صورتی، فرخ رخی، خورشید سیمایی

سیه پوشی، سیه چشمی، غزالی، سرو بالایی لب جانبخش خود بگشاد و با جانسوز آوایی

\*\* \* \*\*

به خاک ما چرا ای بی خدایان پای بنهادید به جان ما چرا ای داعیان صلح افتادید  
شما بنیانگذار جور و تزویرید و بیدادید ستمگرید و آدمخوار و خون آشام و جلادید

\*\* \* \*\*

کجا شد دعوی صلح و حقوق و خدمت انسان کرم‌لن خانه انسان بود یا لانه شیطان  
چرا يك ملت آزاد شد در اشك خون غلطان چرا کشتید این زنها چرا کشتید این طفلان

\*\* \* \*\*

ز چشم اشك بارش شعله آتش نمایان بود ز هر حرفش شرار خشم و برق غیظ تابان بود  
به دستش بیرق محراب و منبر بال افشان بود هنوزش حرف های آتشین در سینه پنهان بود

\*\* \* \*\*

بر آمد از سپاه کفر بانگ آتشین تیری مقارن با صدای خنده فرماندهی پیری  
ازین سو شد بسوی عرش والا بانگ تکبیری دریغا گشت (ناهید وطن) ماه زمین گیری

\*\* \* \*\*

به کابل کوچه کوچه عرصه محشر بپا گردید سراپا باستانی شهر ما ماتم سرا گردید  
سپاه کفر در ملك خدا فرمانروا گردید ز خون کشتگان صد نوبهار غم بنا گردید

\*\* \* \*\*

بهر جا نعره تکبیر و چادرهای خون افشان یکی در شعله ها سوزان، یکی در موج خون غلطان  
یکی را تیغ بر سینه، یکی را تیر بر چشمان یکی را بر جگر خنجر، یکی را بر دهان پیکان

\*\* \* \*\*

شب آمد اختران و ماه شد در آسمان پیدا بسان گوهران ریخته در دامن دریا  
شده کابل چو آن کشتی که میسوزد ز چندین جا ستاده در میان موج های شوم دهشت زا

\*\* \* \*\*

نسیم آهسته تر بخرام کاینجا سینه چاکانند عزیزان به خون خفته خیابان در خیابانند  
دم آخر به خاک پاک کشور جبهه سایانند شکسته در بهار زندگانی، نونهالانند

\*\* \* \*\*

متاب ای آفتاب اینجا که صدها بی کفن بینی  
بسا گلگون بدن ها را جدا از پیرهن بینی  
به خون بیگناهان سرخ صحن صد چمن بینی  
میان خار و خارا شاهدان سیمتن بینی

\*\* \* \*\*

ز تو میپرسم ای افسانه گوی قرنهای ای ماه  
ز تو میپرسم ای تاریخ از راز دهر آگاه  
شما دیدید آیا زیر این سیمابگون خرگاه  
چنین هنگامه وحشت به دور سال و سیر ماه

\*\* \* \*\*

برآ ای دست حق ای انتقام کبریا روزی  
بکش این بی خدایان را ز دنیای خدا روزی  
نگون کن پرچم منحوس اورا از فضا روزی  
جهان را پاک کن از لکه این اشقیا روزی



مؤخذ : کلیات اشعار خلیلی

انتخاب و تهیه: ولی احمد نوری

شاعر: استاد خلیل الله (خلیلی افغان)، افغانی که برای قرون و زمانه ها جاویدان خواهد بود و سرمشق  
وطن پرستی و وفا به میهن برای اولاد امروز و فردای وطن. راحت باد روان پاکش، زنده باد یادش  
و جاویدان باد نامش.

به فرموده خود مرحومی: مرد نمیرد به مرگ، مرگ از او نام جُست

نام چو جاوید شد، مردنش آسان کجاست؟

یا

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است در جریده عالم دوام ما